

توسعه مفهوم توانستن برای دانش آموز

یک مدل ارتباطی برای تقویت و توسعه «عزم» در دانش آموزان

بهاره میرزاپور

دکترای شناخت اجتماعی



«توسعه مفهوم توانستن» برای دانش آموز تبدیل کند و در این مسیر، اولین چالش برای خود معلم است، زیرا در هر تعاملی نیاز دارد از نحوه احساس کردن و فکر کردن خودش آگاه باشد و به نحوه احساس کردن و فکر کردن دانش آموزانش توجه کند. در حالی که حواسش به خودش است، کفش دانش آموزانش را بپوشد و با آن‌ها راه برود، روی صندلی آن‌ها بنشیند و از زاویه دید آن‌ها به خودش و کلاس نگاه کند. اما معلم برای ایجاد این تعامل همدلانه به چه ابزاری نیاز دارد؟ معلم برای اینکه بتواند با دانش آموزان ارتباط همدلانه داشته باشد، نیاز دارد گوش دادن با کیفیت را یاد بگیرد. گوش دادن شاید در ظاهر کاری باشد که او همیشه در حال انجام دادنش است، اما از آنجا که مغز انسان با بیش از ۲۵ سوگیری‌های شناختی مانع دریافت و تفسیر دقیق اطلاعات می‌شود، به یادگیری عمیق نیاز دارد و از این دریچه، گوش دادن برای معلم بخشی از فرایند توسعه فردی است، نه فقط ابزار اخلاقی.

معلمی که خوب گوش می‌دهد، مراقب ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌های ناخودآگاهش نسبت به دانش آموزان است و اجازه نمی‌دهد ذهنیت قبلی یا سوءبرداشتش درباره یک دانش آموز باعث شود حرف‌های او را جدی بگیرد یا نشنود. او در پاسخ یا ارزیابی گفته‌های دانش آموزان عجله ندارد و دنبال ثابت کردن ایده و نظر خودش نیست، بلکه با دقت گوش دادن، فرصت یادگیری درباره خودش و دانش آموزانش را مهیا می‌کند و با ایجاد جریان گفت‌وگو بستری فراهم می‌کند تا نظرها با هم آمیخته شوند و جریانی جدید پدیدار شود.

معلمی که خوب گوش می‌دهد، می‌داند که دانای کل نیست و همه چیز را نمی‌داند؛ چه در زمینه تخصصی تدریس و چه درباره ویژگی‌های دانش آموزانش. و از این رو، وقتی خوب گوش می‌دهد، از چیزهایی که نمی‌داند آگاه می‌شود و این آگاهی در دو زمینه برای او مفید است.

زمانی بود که وقتی معلم سر کلاس حاضر می‌شد، دانش آموزان کتاب را باز می‌کردند و او هم درس می‌داد و کلاس به پایان می‌رسید. اما روزگار تغییر کرده است. یک روز معلم وارد کلاس می‌شود و بچه‌ها حال ندارند، یک روز می‌گویند زوری که نیست، نمی‌خواهیم درس بخوانیم و روز بعد می‌گویند اصلاً چرا باید این درس‌ها را بخوانیم! مواردی از این دست معلم را به فکر فرو می‌برد که چه کند تا دانش آموزان دل به کلاس بدهند.

من می‌پذیرم دانش آموزان این نسل با نسل‌های گذشته تفاوت دارند. در عین حال این را هم می‌پذیرم که درس معلم از بود زمزمه محبتی، جمعه به مکتب آورد طفل گریز پارا. این نوشته درباره یکی از مدل‌های ارتباطی معلم با دانش آموزان نسل امروز است؛ ارتباطی که به ساختن کلاسی می‌رسد که همین دانش آموزان امروزی را سر ذوق می‌آورد تا مشتاقانه یاد بگیرند و شکوفا شوند.

بعد از حدود بیش از یک دهه یاددهی یادگیری با دانش آموزان و معلمانی از گروه‌های متفاوت سنی، به این بینش رسیدم که معلم آن رفیق صمیمی است که انباشت تعامل‌های هر روزش با دانش آموز، دانش آموز را به احساس «من می‌توانم» می‌رساند. وقتی این احساس در دانش آموز جریان داشته باشد، باور می‌کند می‌تواند جسورانه در حوضچه زندگی آب‌تنی کند، و این پویایی زمینه حرکت و عمل در راستای یادگیری آن چیزی است که نیاز دارد. اما معلم چگونه این احساس را در دانش آموز زنده نگه دارد؟

بر اساس نظریه خودتعیین‌گری^۱ یکی از نیازهای بنیادین انسان، نیاز به احساس شایسته‌بودن^۲ است. نیاز به شایسته‌بودن این است که درباره اینکه می‌تواند کارهایی را به خوبی انجام دهد، ارزیابی مثبتی داشته باشد. از این نظر، اولین ویژگی معلم این است که هر تعاملی را به موقعیت

معلم برای اینکه بتواند با دانش آموزانش ارتباط همدلانه داشته باشد، نیاز دارد گوش دادن با کیفیت را یاد بگیرد

زمینه اول اینکه به خاطر آگاهی می‌تواند قضاوت‌هایش را به تعلیق در آورد و شتاب‌زده یک طرز فکر نیازموده و رفتار غیراثربخش را اجرا نکند. این رفتار می‌تواند تویخ‌های ناگهانی، بی‌توجهی، تحقیر، تهدید، سرزنش یا بازجویی از دانش‌آموزی باشد که خطا کرده است. چنین رفتارهایی ممکن است دانش‌آموز را مضطرب و برای همیشه یا مدتی از احساس شایستگی و «من می‌توانم» دورش کنند. از این رو، معلمی که خوب گوش می‌کند، نیاز دارد در هنگام مواجهه با مسائل، با همه دانش‌آموزان به یک سبک و سیاق رفتار کند و بینشان تفاوت قائل نشود. دانش‌آموزان نسبت به این موضوع به شدت حساس هستند و واکنش‌های متفاوت معلم را، حتی در استفاده از یک واژه کوچک تشویقی نسبت به همدیگر، مقایسه می‌کنند. به علاوه، وقتی دانش‌آموز احساس کند معلمش واقعاً به حرف‌های او گوش می‌دهد، احساس می‌کند دیده و شنیده می‌شود. این رفتار باعث ایجاد حس ارزشمندی، امنیت و اعتماد در او می‌شود.

زمینه دوم کشف علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموزان است. آگاهی به اینکه معلم به همه دانش‌دست‌رسی ندارد، سبب می‌شود شوق به دانستن در او زیاد شود و موقعیت‌های گفت‌وگوی بیشتر با دانش‌آموزان را ترتیب دهد. وقتی دانش‌آموز احساس کند معلمش ذهن باز دارد و می‌تواند پیش‌فرض‌های ذهنی خود را به تعلیق در آورد، خود واقعی‌اش را ابراز می‌کند. ابراز خود، به معلم کمک می‌کند نیازها و تمایل دانش‌آموزان را استخراج کند، از ایده‌های آن‌ها بهره‌برد و بر اساس نیازهای آن‌ها کلاس درسش را طراحی کند. این کار پاسخ به دومین نیاز بنیادین روان‌شناختی است. نیاز به ارتباط؛ ارتباط بین دنیای درون خود و دنیای بیرون از خود. معلم با گوش دادن می‌تواند کلاسی را طراحی کند که دانش‌آموز ربط بین آن کلاس و خودش را احساس کند. بستر چنین کلاسی به دانش‌آموز کمک می‌کند درباره خودش با جرئت صحبت کند و جسورانه در راستای علاقه‌هایش قدم بردارد. نیاز به ارتباط در شکل‌گیری و تثبیت هویت دانش‌آموز نقش مهمی دارد.

در نهایت، معلمی که خوب گوش می‌دهد، می‌تواند با پرسیدن سؤال‌هایی از این دست درباره حال و هوای دانش‌آموزانش نسبت به خودش و کلاس، ارزیابی همدلانه داشته باشد. این سؤال‌ها با همکاری معلم درس کارآفرینی، طراحی شده‌اند:

- آنچه از کلاسمان دوست دارم این است که ...
- آنچه در مورد معلم دوست دارم این است که ...
- خانم یا آقای ... فردی است که ...
- کاش معلم به جای ...
- کلاس جای بهتری می‌شود، اگر ...

کلاس جالب است، وقتی که
 اگر این کلاس را نداشتیم، ...
 کاش معلم ...
 کاش در کلاس درس‌مان ...
 وقت‌هایی که در کلاس احساس ناراحتی می‌کنم.
 خوش‌ترین روز کلاس
 حوصله‌ام در کلاس سر می‌رود، وقتی که
 بدترین اتفاقی که ممکن است در کلاس بیفتد، این است که

مثلاً نیازهای بنیادین روان‌شناختی یک ضلع سوم هم دارد؛ نیاز به اختیار عمل^۴. معلم در پیچ‌وتاب توسعه خود و دانش‌آموزان لازم است به دانش‌آموزان آزادی و اجازه مشارکت در امور کلاس را بدهد. این اختیار عمل در راستای چارچوبی است که معلم و دانش‌آموز به صورت مشترک وضع کرده‌اند و باعث می‌شود دانش‌آموز در رویارویی با مسئله‌ها تلاش و مسئولیت‌پذیری را تمرین کند.

می‌توان فهمید، با استفاده از شاخص‌های روان‌شناختی نظریه خودتعیین‌گری و مهارت‌های گفت‌وگو معلم می‌تواند در کلاس ساختاری ترتیب دهد که به دانش‌آموزان کمک کند در طول زمان به طور مؤثرتر و واقعی‌تر برای بهتر کردن محیطی که در آن زندگی می‌کنند، بکوشند. در چنین ساختاری ویژگی‌های کنترلی کمتر و ویژگی‌های مشارکتی بیشترند و در آن لحظه‌به‌لحظه احساس «من می‌توانم» توسعه می‌یابد.

اما فوت کوزه‌گری. در کنار همه این‌ها، به نظر می‌رسد نسل فعلی شوخ‌طبعی و شادی بیشتری می‌طلبند و معلم باید بتواند وقتی دانش‌آموزان خسته شدند یا حال ندارند، آن‌ها را خوش حال کند، چرا که یادگیری یک فعالیت شناختی کاملاً احساسی است. برای همین لازم است جیب معلم همیشه پر باشد از عبارت‌های طنزآلود آمیخته با احترام و ضرب‌المثل‌های آمیخته با احترام و فعالیت‌های نشاط‌آور کوتاه؛ تا هر زمان به آن‌ها نیاز پیدا کرد، بی‌درنگ یکی را از جیبش رونمایی و کلاس را شاد کند. زمینه پایین صفحه می‌تواند جیب شما را تا حد خوبی از فعالیت‌های نشاط‌آور پر کند. جیب معلمی‌تان همیشه پر از شکلات و نخودچی کشمش.

پی‌نوشت‌ها

1. Self Determination Theory (SDT)
2. Need for competency
3. Need for relatedness
4. Need for autonomy



وقتی دانش‌آموز احساس کند معلمش ذهن باز دارد و می‌تواند پیش‌فرض‌های ذهنی خود را به تعلیق در آورد، خود واقعی‌اش را ابراز می‌کند



برای مطالعه متن کامل مقاله، رمزینره را پویش کنید.